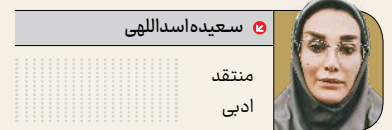


■ برای «درخت خون» به قلم مهدی جواهریان

## باز هم ایده عشق و مرگ



سعیده اسداللهی

منتقد  
ادبی

از همان زمانی که اندیشیدن درباره زبان آغاز شد، فرضیه‌ای شکل گرفت که طبق آن می‌توان بین زبان‌ها، واری تفاوت‌های آشکار، ساختار مشترکی یافت. پژوهش‌ها در زمینه این دستور زبان جهانی در طول ۲۰ قرن ادامه یافت و گاهی بسیار و گاهی کم و بیش موفقیت‌آمیز بود. رویکرد نظریه پردازان چنین است که دستور زبان تنها در صورتی می‌تواند به علم تبدیل شود که برای همه آدمیان، یک دستور زبان وجود داشته باشد. دکتر قدمعلی سرامی (مولانا پژه) در یکی از درس‌گفتارهای خود به تناقض درونی زبان اشاره دارد. ایشان بزرگ‌ترین ابزاری را که انسان برای بیان مافی‌الضمیر خود در اختیار دارد، زبان می‌داند حال آن که این ابزار تا حدی میان آدمیان ارتباط برقرار می‌کند و گاهی موجب عدم تفاهم میان آنها را فراهم می‌آورد. در حقیقت زبان کارکردی متناقض دارد؛ از سویی ما را به هم پیوند می‌دهد و از سوی دیگر از هم می‌گسلد. مولانا نخستین اندیشمندی است که به روشنی بر این عیب زبان انگشت نهاده و بارها تفرقه‌انگیزی آن را خاطر نشان کرده است. داستان بلند «درخت خون» به قلم مهدی جواهریان، روایت مرد نقاشی است پریشان و سرگشته. هنر و هنرمندی که رو به زوال است و معترض به وضعیت و موقعیت خود. اعتراضی از جنس فهمیده نشدن از جنس پذیرفته نشدن. داستان بلند درخت خون در سه فصل از سه دوره با سه زاویه دید متفاوت روایت می‌شود. بخش نخست، با زاویه دید اول شخص، بخش دوم تشریح زندگی نقاش با زاویه دید سوم شخص محدود به ذهن راوی و بخش پایانی با زاویه دید دوم شخص روایت می‌شود و راوی مدام خود را مورد خطاب قرار می‌دهد. زبان کهن، نثر آهنگین و وجود آرایه‌های ادبی در این داستان بلند، مخاطب را به گونه‌ای مجذوب می‌کند که گاهی ممکن است فرصت کشف داستان از دست برود. ایده همان عشق است و مرگ. همان مفاهیم تکرار شونده که این بار در «درخت خون» با ظاهری کلاسیک پرداخت می‌شوند اما تفکری بدیع را نسبت به هنر و هنرمند در ذهن خواننده پرورش می‌دهند. بستر زمانی داستان دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار است و در خلال داستان اصلی شرح زندگی مردم عادی، مسائل اجتماعی و سیاسی و مناسبات دربار گنجانده شده است. این داستان بلند توسط نشر چشمه به چاپ رسیده است.



روایت

گفت‌وگو

یادداشت

نقد

گزارش

۲۸ آذر ۱۴۰۲

روایت معرفی «ویولون زن روی پل» در بین زندانیان شهر

## تجربه خسروانی خسرو باباخانی



دیرسالی است رفیقیم و کارمند زندان است، قرآن حزین و قشنگی خواند از آیات سوره دهر و روحانی زندان که آخوند مسجد محل‌مان هم هست، آمد مرا معرفی کند، گفت که «همه‌تان لابد اسم یادگان شهید شرفخانلو را شنیده‌اید!» و مددجویان محترم اما اکثراً خمار جمع سر جنبانده که «آره» و شیخ ادامه داد «این حسین آن شهید شرفخانلوست» و مددجویان محترم که داشت کم‌کم چرت‌شان جر می‌خورد، از شوق دیدار آدمی به این مهمی! کف مرتبی زدند و به این سان، خفته‌ها هم بیدار شدند و تیر خلاص را وقتی خوردند که شیخ گفت «حاج حسین! که لابد او را در تلویزیون هم دیده‌اید، معاون شهردار خوی هم هست!» و کف دوم، مرتب‌تر و بلندتر و طولانی‌تر ختم شد!

ترمز تذکر را نمی‌زد، شیخ تا تشریح عنوان پایان نامه در دست دفاع هم جلوم می‌رفت لابد. رفتم پشت تریبون و اول کار، گفتم باین‌که این سومین بارست پایم به زندان باز شده، اما آرزو دارم دیدار بعدی ما بیرون از این برج و بارو باشد و به زودی زود. آرزویی که کف سوم را در پی داشت و جان‌ها را آماده شنیدن از تجربه عمو خسرو کرد. برای‌شان یکی دو صفحه از فصل اول کتاب را که نحوه و میزان و شدت آهنگ مصرف راوی را آن هم در ظهر روز ۱۸ ماه مبارک شرح می‌دهد، خواندم و ترجمه و توضیح پیوستش کردم و حالا چهار پنج نفر از آخر مجلسی‌ها که خمیازه یادشان رفته بود، دو زانو شدند از شگفتی میزان مصرف این آدم در یک وعده!

و شرح دادم که این آدم با این مشخصات و این شدت مصرف، یک روز برگشت و شمار اوقات اکثراً فراغت‌تان در زندان، کتاب را بخوانید بلکه تجربه خسروانی خسرو باباخانی را تکرار کنید. جلسه که تمام شد، یکی‌شان آمد و می‌گفت فوق دیپلم ادبیات است، با کاغذکی در دست که رویش اسم دو کتاب را نوشته بود و می‌خواست سری بعد که آمدمم برایش بیاوریم. یکی دیگرشان آمد برای باز کردن گرهی که در شهرداری منطقه یک ما دارد و آن دیگری به شکوه و گله که «تو با دادستان رفیقی، جای این ژانگولربازی‌ها بهش بگو یک ماه زودتر مرا خلاص کند!»



## جلسه که تمام

## شد، یکی‌شان

## آمد و می‌گفت

## فوق دیپلم

## ادبیات است، با

## کاغذکی در دست

## که رویش اسم دو

## کتاب را نوشته

## بود و می‌خواست

## سری بعد که

## آمدمم برایش

## بیاوریم

کارت خودرو کامیون اسکانیا مدل ۲۰۱۱ رنگ سفید  
روغنی تیپ G380LA(4\*2)HNA/3750mm  
به شماره موتور DC1217L026658350  
به شماره شاسی VLUG4X20009156601  
و شماره پلاک ع ۱۶ ع ۱۲۱۵ ایران ۷۸ به نام  
علی نوروزی مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو سواری پراید  
صبا جی تی ایکس مدل ۱۳۸۲ به رنگ  
یشمی متالیک شماره انتظامی ایران ۶۷-۸۴۳ ن ۹۱  
شماره موتور 00549733 شماره شاسی  
S1412282105792 به مالکیت مجید زارع  
چاووشی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند برگ سبز خودرو پیکان وانت رنگ سفید  
مدل ۸۵ پلاک ۴۷۹ ب ۱۸ ایران ۴۶  
شماره موتور 11485006006 شماره شاسی  
14105001 به نام همت تجاری مفقود  
گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ کمپانی وسیله نقلیه سواری ام وی ام هاج بک تیپ  
315H NEW سال ساخت ۱۳۹۶ به رنگ آبی متالیک  
به شماره موتور MVM477FJAH060540 و شماره شاسی  
NATFBAMD2H1049463 پلاک انتظامی  
۷۷۷ ج ۲۸ ایران ۱۵ به نام آریتا آشیانی با کد ملی  
۱۵۰۲۱۷۵۵۱۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.